وسعت اطلاعات و قدرت پردازش هوش مصنوعی، دو عامل مهم در استفاده از آن در علم لغت و سایر علوم

شاگرد: به «بُضع» هم فکر کرده‌اید؟ «بعض»، «بضعة» و «بضع».

استاد: فکر نکرده‌ام. اگر هم قبلاً بوده است، الآن چیزی در ذهنم نیست.

شاگرد ۲: بحث آقای حسن جبل و ابنجنی بر این مترتب است که مبانی آنها در باب الفاظ چه باشد؟

استاد: ببینید در این مبنا دخالت ندارد. یعنی درست است که مبنا، بصیرت می‌دهد و بحث‌های سنگینی را پدید می‌آورد، اما کاری که آنها می‌کنند ...؛ چون آخر کار بر می‌گردد و به قول آنها فرمالیسم می‌شود. یعنی به‌صورت یک فرمول ریاضی در می‌آید؛ این حرف این معنا را دارد و ترتیبش هم به این صورت است، حال معنا را بگو. این چیزی نیست که بگویی مبانیت چیست، چون داریم می‌بینیم. آنها را به هم زدی و عرب هم دارد استعمال می‌کند. پس دیگر چه مشکلی دارد که بگویی مبانیت چیست. مبانی ما همین است که وقتی اینها را ترکیب می کنیم ... .

و لذا در پیش‌نهاد علوم حوزی، بحث‌های متعددی داریم که سنگین است و چون سنگین است، این تکنیکهای امروزی مثل هوش مصنوعی خیلی کمک می‌کند. یعنی همین کار حسن جبل با رفع نقایصی که عرض کردم را به هوش مصنوعی بدهید؛ چون قدرت پردازش او از حیث سرعت خیلی بیشتر می‌شود و همچنین اطلاع ما بر مطالب و پردازش مطالبی که داریم برای ما سخت است و سال‌ها طول می‌کشد، اما هوش مصنوعی زودتر انجام می‌دهد. چه بسا نرم‌افزاری که سیستم خبره لغت باشد. سیستم خبره، انواع خاصی از هوش مصنوعی است. وقتی کار انجام می‌دهد یک دفعه می بینید همه‌ی چیزها را ارائه می‌دهد که می‌بینیم درست است. حال بگویید مبانیت چیست؟!؛ هوش مصنوعی دارد ارائه می‌دهد و همه‌ی عرب آن را تصدیق می‌کنند؛ این و این را با هم ترکیب کردی، حرکات و هیأت را هم دخالت دادی، مجموع ماده و هیأت و ترتیب این شد. ما این را از آن می‌فهمیم. می‌گویید مبنا!؛ می‌گوییم دیگر مبنا نیازی نیست. اینکه می‌گویند رفتارگرایی و عمل‌گرائی همین است. پس وقتی خروجی کار را داد، خود عرف عرب می‌گوید که درست است. گاهی هم خیر، همین هوش مصنوعی می‌گوید این لغت یعنی این، می‌بینیم عرف می‌خندند. می‌گوییم این از جاهایی است که اشتباه کرده است. حال ای اشتباهی است که در مبادی درست است ای اینکه به وادیای رفته است که فعلاً در عرب به‌عنوان مستعمل وجود ندارد.

شاگرد: اگر مبنای ما در وضع، صرف اعتبار باشد، دیگر خیلی از این قواعد را نمی‌توانیم پیاده کنیم. باید سراغ این برویم که معتبر چه اعتباری کرده است. اما اگر مبنای ما طبیعی‌بودن ارتباط لفظ و معنا باشد، از این قواعد می‌توانیم استفاده کنیم تا معانی جدیدی را به دست بیاوریم. لذا مبنا به درد می‌خورد.

استاد: ببینید مبنای اعتبار هم یکی از خطرات من طلبه است. وقتی کسی سراغ این می‌رود که حروف با معانی رابطه‌ی طبیعی دارد و بخواهد این را سامان بدهد، دیگر به مبنای اعتبار اعتنایی ندارد و حال آنکه این هم از نقایص کار است. یعنی بعد از اینکه مدتی گذشت، انسان یقین می‌کند در لغت‌شناسی و پیشرفت لغوی و فهم لغت، نیاز دارد تا اعتبارات عرف عام را دخالت بدهد. چرا؟؛ به‌خاطر اینکه درست است الفاظ با معانی رابطه‌ی طبیعی دارند اما آن رابطه‌ی طبیعی که به بدنه ی جامعه ربطی ندارد که عرف اینها را به کار می‌برند. یکی از چیزهایی که عرف به کار می‌برد و در آیندهی لغت نقش ایفا می‌کند، همین اعتبار است. اعتبار عقلایی را نمی‌توان کاری کرد. در مواردی هست که می‌خواهید تحقیق لغوی انجام بدهید، وقتی تاریخ و آرشیو لغت را جلو بروید، به جایی می رسید که چیزی ریگ در آش بوده است. اگر در اشتقاق کبیر کار کنید، می‌بینید؛ می‌خواهید یک معنای واحد پیدا کنید اما در این میان یک استعمال واحد نمی‌گذارد. در آش نباید ریگ باشد. ریگ نمی‌گذارد راحت بخورید. یک استعمال است که ریگ در آش می‌شود. نمی‌گذارد بحث شما جلو برود. می گویید: چرا عرب این را گفته است؟! یکی از چیزهایی که باعث حل این ریگ‌ها در آش می‌شود، این است که تاریخچه‌ی لغت را ببینید. می‌بینید فلان سال، فلان واقعه رخ داده و فلان شخص این لغت را برای این، اعتبارا به کار برد. یعنی بدون توجه به آن معنا، به اندک تناسبی به کار برد. این تناسب‌ها در لغت عجایب و غرایب است. یعنی گاهی به یک معنایی استعمال شده است که عرف آن را به جای دیگری برده است. مثلاً اسد برای شیر وضع شده است. معنای طبیعی اسد چیست که برای شیر به کار رفته است؟ فرض می‌گیری یک چیزی است. اما بعدی که عرف فهمید اسد یعنی این حیوان مفترس، بعداً اسد را برای شجاعت و جاهای دیگر هم به کار می‌برد و حال آنکه چه بسا آن معنای طبیعی اسد، ربطی به شجاعت اسد ندارد. مثلاً به یال و کوپال آن مربوط است. ولی آن را به کار می‌برند. این می‌شود پیچیدگی‌های سابقه‌ی استعمال. استعمالات مجازی و استعمالات وضعی که اعتبار است. اینها دخالت می‌کند. شما حتماً باید آن را ملاحظه کنید.

شاگرد: در اینجا باید تفصیل بدهیم و بگوییم بنیان‌های زبان از قواعد طبیعی پیروی می‌کنند اما الزامی نیست که استعمالات از آن‌ها پیروی کنند.

استاد: بله و بلکه قطعاً و وقوعا می‌دانیم که پیروی نمی‌کنند. اتفاقا تفاوت مثل لسان العرب با مقایسی اللغة، همین است. لسان العرب می‌گوید من کار ندارم که معنای واحد چیست. عرب این را می‌گوید و این را می‌گوید. یعنی تنها مواردی را که عرب به کار می‌برد را استقصاء کرده است. کتب لغت متعارف اینگونه است. اما مقایسی‌اللّغه‌ی ابن فارس به این صورت نیست. می‌گوید می‌خواهم اینهایی را که دیدم به یک معنا برگردانم. این تفاوت در همین است. بله، استعمالات هست و محقق شده است، نگاه به این بنا که به معنای واحد هم برگردانیم، یک معنای دیگری است.

بازبینی #3
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 15:39:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2024 16:18:54 توسط ... .